شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۴۴۱۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

روایت دکتر طهرانچی از همنشینی و همکاری با شهید رئیسی:

به تأسی از شهید بهشتی در سیاست و مدیریت معتدل بود

■ با حمایت شهید رئیسی پروژهٔ مسکن دانشگاه آزاد شروع شد

■ به رکود ۸ سالهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی پایان داد

عکس: سید وحید حسینی | فرهیختگان

ابوالفضل مظاهری
دبیر گروه دانشگاه

اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ پایان تلخی داشت. ساعاتی مملو از حیرت و نگرانی که از اواسط یکشنبه سی‌ام اردیبهشت به دنبال انتشار اخبار ضدونقیضی از وضعیت بالگرد حامل رئیس جمهور ایران آغاز و صبحگاه روز دوشنبه به یک اندوه جمعی در وسعت یک کشور ختم شد. آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی به همراه آیت‌الله آل‌هاشم امام جمعه تبریز، حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه، مالک رحمتی استاندار آذربایجان شرقی و چند تن از دیگر همراهان در پی سانحه هوایی به فیض شهادت نائل آمدند. آن هم در ایامی که خانواده دانشگاه آزاد قرار بود میزبان رئیس جمهور باشد. در آستانه سالگرد این واقعه تلخ با دکتر محمدمهدی طهرانچی، رئیس دانشگاه آزاد به گفت‌وگو نشستیم که پیش از قبول مسئولیت ریاست دانشگاه به عنوان معاون علمی آستان قدس رضوی در دوران تولیت شهید رئیسی مشغول به خدمت بوده است. دکتر طهرانچی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» با مرور خاطراتی از همکاری با سید شهیدان خدمت، روایتی از مهم‌ترین تأثیرات او بر فضای آموزش عالی در دوران سه‌ساله دولت سیزدهم داشته که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

چهل‌ودومین سالگرد تأسیس دانشگاه آزاد قرار بود با حضور مهمان ویژه‌ای برگزار شود. همه ما آماده حضور رئیس جمهور بودیم، اما متأسفانه، روز پیش از برگزاری ویژه‌برنامه دانشگاه، در یک حادثه تلخ، اتفاق تلخی رقم خورد و ایشان به همراه تنی چند از مسئولان دیگر به فیض شهادت نائل آمدند. شما پیش از حضور در دانشگاه آزاد و حتی پیش از آنکه شهید رئیسی در قوه قضائیه یا در جایگاه ریاست‌جمهوری قرار گیرند، ارتباط ویژه‌ای با ایشان داشتید.

واقعیت آن است که یاد آن روزها، به‌ویژه آن روز خاص، برای من بسیار پررنگ است. به خاطر دارم چند روز پیش از شهادت ایشان، در جلسه شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی، بحث حضورشان در دانشگاه آزاد مطرح شد. چندین بار قرار بود ایشان به دانشگاه بیایند که به دلایل مختلف محقق نمی‌شد. ایشان فرموده بود: «من به تو قول داده‌ام و خواهم آمد.»

ما برای روز دوشنبه، منتظر حضور ایشان در برنامه بودیم، اما روز یکشنبه دفترشان اطلاع دادند که حاج‌آقا سفری در پیش دارند. البته همچنان بین دوشنبه تا چهارشنبه در حال برنامه‌ریزی بودند و هنوز مشخص نبود که حاج‌آقا در کدام روز حضور خواهند یافت؛ دوشنبه یا چهارشنبه؛ چراکه برنامه ما یک اجلاس سه‌روزه بود. با این حال، خبری که رسید همه را در غم ازدست‌دادن ایشان فرو برد.

واقعیت آن است که حاج‌آقا رئیسی از دیدگاه من فردی تلاشگر و مدیری تراز در نظام جمهوری اسلامی و دولت جمهوری اسلامی بود؛ دولت به معنای اعم. ایشان پس از انقلاب اسلامی، نقش‌آفرینی مؤثری داشت؛ هم به لحاظ سابقه قضایی و هم به واسطه شاگردی شهید بزرگوار، آیت‌الله شهید بهشتی که تأثیراتی جدی بر ایشان گذاشته بود. ایشان وارد قوه قضائیه شدند و عمری را به مجاهدت گذراندند؛ مجاهدتی بدون ترس از تهدید و حتی مقابله با جریان تطمیع. ایشان مسیر را با استقامت طی کردند؛ سال‌ها ریاست سازمان بازرسی کل کشور، معاونت در دستگاه قضایی، سپس سه سال حضور در آستان قدس رضوی، سه سال در مسند ریاست قوه قضائیه و حدود سه سال نیز در جایگاه ریاست قوه مجریه حضور داشتند.

تعامل شما با شهید رئیسی از دوران حضور ایشان در آستان قدس رضوی آغاز شد یا پیش‌تر از آن نیز ارتباط‌هایی وجود داشت؟

در ابتدای حضور حاج‌آقا در آستان، ما ایشان را دورادور می‌شناختیم، اما زمان ورودشان تقریباً با خروج من از دانشگاه شهید بهشتی هم‌زمان شد. ایشان قصد داشت با یک برنامه کاملاً علم‌محور و دانش‌بنیان آستان را پس از دوره طولانی تولیت مرحوم واعظ طبسی، متحول سازد. نگاهی نو را برای آن مجموعه در نظر داشت و این نگاه، نگاهِ دانش‌بنیان بود.

با توجه به شناختی که از حقیر داشتند، از من دعوت کردند تا در دفتر تهرانِ آستان جلسه‌ای داشته باشیم. پس از آن جلسه، یک شورای علمی تشکیل دادیم. وقتی برنامه تحول علمی برای آستان ترسیم شد، بار دیگر ایشان از من دعوت کردند و خواستند که معاونت علمی آستان قدس رضوی را تأسیس کنم. با وجود اینکه اقامت من در تهران و محل فعالیت در مشهد بوده و رفت‌وآمد برایم دشوار بود، با افتخار پذیرفتم. خادمی زائران آن آستان مقدس، افتخاری بود که به واسطه حاج‌آقا نصیب من شد. در آن دوران، اتفاقات بزرگی در آستان رقم خورد. خادمی علمی دوباره احیا شد. می‌دانید که در گذشته، آستان قدس مدرسانی داشت که نوعی خادم علمی محسوب می‌شدند؛ در فضایی که علم محدود به درس و بحث بود، نظامی تحت عنوان «کشیک مدرسین» وجود داشت؛ یعنی خدمت در شیفت‌های مشخص. حاج‌آقا مجدداً احیای این خدمت علمی را در آستان پیگیری کردند و موجب شدند بسیاری از دانشمندان داخل و حتی خارج کشور امیدوار شدند به اینکه علمشان را در راه «عالمِ آل محمد»(ع) و به‌عنوان خدمتی در آستان، ارائه کنند. من در آن فضا، به‌ویژه پس از انتخابات سال ۱۳۹۶ که قدری شرایط خاصی برای کشور ایجاد شد، همراه ایشان بودم. در آن دوره، حاج‌آقا مظلومیتی خاص را تجربه کردند؛ از زخم‌زبان‌ها و حواشی زیاد گرفته تا فشارهای سیاسی. دوران همراهی ایشان برای من خیلی خوشایند و شیرین بود؛ در روزگاری که خلاف دوران ریاست‌جمهوری، دوره بروز سیاسی نبود، بلکه دوران «ساخته‌شدن» بود و ما در آن دوران، کنار حاج‌آقا بودیم.

این همراهی، ارتباطی عمیق و وثیق میان ما ایجاد کرد. در همان روزهای پایانی آن دوران بود که برخی از دوستان از تهران با من تماس گرفتند و گفتند هیئت مؤسس و هیئت‌امنای مجموعه دانشگاه آزاد به ریاست جناب آقای دکتر ولایتی، در حال تصویب تصمیمی هستند مبنی بر اینکه شما برای مسئولیت دانشگاه آزاد اسلامی تهران معرفی شوید. آن زمان من بسیار متوسل به حاج‌آقا شدم. یادم هست روز پنجشنبه‌ای بود که به دفترشان مراجعه کردم، اما متوجه شدم که حضور ندارند. معمولاً چهارشنبه و پنجشنبه‌ها در مشهد بودند و شنبه یا یکشنبه به تهران بازمی‌گشتند، به همین دلیل از طریق دفتر و تلفنی، در تهران با ایشان ارتباط برقرار کردیم. ایشان فرمودند: «نه، برو و همان‌جا شروع کن.» یعنی آمدن من به دانشگاه آزاد، به نوعی با تأیید، حمایت و توصیه حاج‌آقا صورت گرفت. در دورانی که ایشان در قوه قضائیه حضور داشتند ما ارتباطات مرتبی با یکدیگر داشتیم و به خدمت ایشان می‌رسیدیم.

اگر از دوران حضورتان در آستان قدس تجربه‌ای مدیریتی یا کلیدواژه و رفتاری از شهید رئیسی، به‌عنوان یکی از مدیران و شخصیت‌های طرازاول سال‌های اخیر کشور، برداشت کرده‌اید و با خود همراه کرده‌اید، آن تجربه یا الگو چیست؟

اولاً خستگی‌ناپذیری. کاری که در آن دوران صورت می‌گرفت، بسیار متراکم، فشرده و حجیم بود و خستگی را نمی‌شناختند. ایشان خیلی کم می‌خوابیدند. دوما خود را وقف کامل کاری کرده بودند که بر عهده‌شان گذاشته شده بود؛ یعنی آن درگاه برایشان تمام عالم شده بود؛ با اینکه مناصبی داشتند. هنگامی که به مشهد آمدند، به‌جد تمام زندگی‌شان را وقف کرده و در خدمت آن نگاه قرار دادند. نکته مهم دیگر که در شخصیت ایشان بسیار تجلی داشت، توجه عمیق به سخن اهل علم بود. سخن کسی را که در حوزه علم انتخاب و به او اعتماد کرده بودند، نه‌تنها به‌خوبی می‌شنیدند بلکه دقیق و مؤثر به آن عمل می‌کردند. یک مدیر، هرچقدر هم توانمند باشد، اگر نشنود و نفهمد، نمی‌تواند از ظرفیت اطرافیان بهره بگیرد.

حاج‌آقا ذاتاً قاضی بودند و شاکله قضاوت در ایشان وجود داشت. وقتی از عرصه قضاوت وارد مقام تولیت آستان قدس شدند، این تغییر جایگاه بسیار متفاوت بود. درحالی‌که پیش‌تر معاون قوه قضائیه بودند؛ یعنی گذشته حاج‌آقا، گذشته قضاوت بود. روحیه و شاکله قضاوت همچنان در ایشان تأثیرگذار بود. این ویژگی باعث می‌شد بسیار دقیق بشنوند و به‌درستی به‌کار بگیرند. ما بارها صحبت‌هایی با هم داشتیم. ایشان هیچ پرهیزی نداشتند از اینکه مطالب را شخصاً بشنوند، تحلیل کنند، پردازش کرده و به‌کار ببندند. در این زمینه هم خیلی خوب می‌شنیدند، خیلی خوب اعتماد می‌کردند و به‌کار می‌بردند. این خصوصیت نیز از ویژگی‌های مدیریتی خوبشان بود.

اشاره کردید که شهید رئیسی مسیری را ایجاد کردند تا استادان دانشگاه و چهره‌های علمی، به نحوی متفاوت وارد عرصه خادم‌یاری آستان علی بن موسی الرضا(ع) شوند. مدلی متفاوت از تعامل علمی را پایه‌گذاری کردند و به نظر می‌رسد این تعامل برخاسته از باور و اعتقاد عمیق به توانمندی علمی کشور بود؛ چه در دوران حضورشان در آستان قدس، چه در قوه قضائیه و چه در دوران ریاست‌جمهوری اتفاق‌های مختلفی را می‌توانیم برای این نکته، مثال بزنیم؛ برای نمونه، شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری (عتف) سال‌ها بود که رئیس جمهور در جلسات آن حضور نداشت، اما در دوران دولت سیزدهم، این شورا با حضور ایشان تشکیل و فعال شد. یا جلسات متعددی که ایشان با گروه‌های مختلف دانشگاهیان برگزار می‌کردند، همگی نشان از عزمی جدی برای استفاده از دانش و به خدمت گرفتن علم در امور گوناگون کشور داشت. این باور چگونه ایجاد شده بود؟ شهید رئیسی چه تجربه‌ای در این حوزه داشت و چرا استفاده از توان علمی برای ایشان تا این حد اهمیت داشت و مسئله بود؟

اساساً وقتی به شاکله زندگی ایشان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم خودشان تحصیل‌کرده دانشگاهی بوده و دوره کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه آزاد گذرانده بودند. همسر ایشان نیز تحصیل‌کرده دانشگاهی بود. صبیه‌هایشان هم در دانشگاه تحصیل کرده بودند؛ حتی رشته تحصیلی یکی از آن‌ها فیزیک بود. این موارد نشان می‌دهد اساساً شاکله فکری ایشان، با وجود آنکه از خانواده‌ای کاملاً محروم از بیرجند برخاسته بودند، به علم باور و اعتقاد داشتند.

این همان باوری است که امام خمینی (ره) و شهید آیت‌الله بهشتی نیز داشتند. به نظر من - این تحلیلی است که از منظر شخصی عرض می‌کنم - آن اعتقاد، یادگاری از استادشان شهید بهشتی بوده که در وجود حاج‌آقا نهادینه شده بود. ایشان چه در عرصه علم، چه در سیاست و چه در مدیریت امور، اعتدال بالایی داشتند. هرچند بخش‌هایی از این ویژگی‌ها ممکن است برای مردم روشن و ملموس نشده باشد؛ چراکه فرصت بروز آن‌ها پیش نیامده بود. در همان دولت کوتاه سه‌ساله‌ای که بر سر کار بودند، شاید فرصت کافی برای تجلی آن نگاه علمی فراهم نشد.

اگر بازه ۹ ساله فعالیت ایشان را در نظر بگیریم، به‌خوبی می‌توان دید که به‌شدت به مبانی علمی، نظریه‌های کارشناسی، مشورت با اهل فن و احترام به عالمان باور داشتند و پایبند بودند. به نظر من، این باور عمیق هم برگرفته از آموزه‌های شهید بهشتی بود و هم ریشه در تمکین و ولایت‌پذیری بسیار بالای ایشان نسبت به حضرت آقا داشت؛ چراکه بلاشک، پرچمدار علم در کشور ما مقام‌معظم‌رهبری هستند و حاج‌آقا نیز همواره تلاش می‌کردند نکات محوری و نگاه حضرت آقا را در خود پرورش دهند.

شما پس بعد از دوران آستان قدس، مسئولیتی به طور مستقیم از سوی ایشان دریافت نکردید اما در جلسات شوراهای عالی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی حضور داشتید و همچنان از نزدیک با ایشان در ارتباط بودید. قطعاً نحوه تعامل و مدیریت ایشان در حوزه‌های علمی و فرهنگی کشور را رصد می‌کردید. نگاه شهید رئیسی به دانشگاه آزاد و نحوه تعاملشان چگونه بود؟

بله، درست است که بعد از آستان قدس، حکم مستقیمی از سوی حاج‌آقا دریافت نکردم، اما تا لحظه شهادت ایشان، در مقام مشاور، در مواقعی که احساس می‌کردند نیاز است، در امور مختلف از من استفاده می‌شد و مورد مشورت قرار می‌گرفتم. نکته‌ای که همیشه برای من جالب بوده، این است که ایشان برای ارتباط با من، مسیری غیر از دفتر رسمی خود تعیین کرده بودند. هر زمان کاری پیش می‌آمد، به محض اینکه پیغام می‌دادیم، در کمتر از ۲۴ ساعت جلسه‌ای فراهم شده یا مطلب به‌سرعت پیگیری می‌شد.

در ارتباط با دانشگاه آزاد، شاید یکی از آخرین موارد، اختلاف شدیدی بود که در دولت ایشان با وزارت علوم پیش آمد. در همان زمان، بنده خدمتشان رسیدم، گزارشی ارائه کرده و گله کردم. همان‌جا ایشان حکمیتی گذاشتند و تدبیری اندیشیدند. سه نفر (بنده، وزیر علوم و به پیشنهاد خودم، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی) بودیم و بنا شد برای پیشبرد امور دانشگاه همکاری کنیم.

در تمام مدت حضورشان در شورای انقلاب فرهنگی، امکان نداشت فردی نکته‌ای را مطرح کند که جایگاه دانشگاه آزاد فراموش شود. البته همیشه مزاحی هم با من داشتند. ایشان سفری به هرمز داشتند و چون در آن جزیره، هیچ جایی برای فرود هلی‌کوپتر نبود؛ تنها محل ممکن، ساختمان دانشگاه آزاد بود که نه‌تنها فضای مناسبی برای فرود داشت، بلکه نوسازترین ساختمان جزیره هم به شمار می‌رفت؛ به همین دلیل جلسه را در آن ساختمان تشکیل دادند. ایشان همیشه با من شوخی می‌کردند و می‌گفتند: «این دانشگاه آزاد تا توانسته زمین و فضا گرفته؛ هر جا می‌رویم، دانشگاه آزاد هست!» با حمایت شخصی ایشان، پروژه مسکن دانشگاه آزاد کلید خورد و ما در هر دو مورد، چه در داخل دانشگاه و چه در سطح ملی، همواره مورد حمایت صریح ایشان بودیم.

از دوران سه‌ساله دولت سید ابراهیم رئیسی، خاطره‌ای خاص و به‌یادماندنی دارید؟ از آن دسته خاطراتی که با شنیدن نام حاج‌آقا، بلافاصله در ذهن تداعی شود.

ایشان روح لطیفی داشتند و در ارتباط با افراد، رابطه‌ای عجیب و راحت برقرار می‌کردند. همیشه مقید بودند که در جلسات، با تک‌تک حاضران، ولو در شورای عالی انقلاب فرهنگی، سلام و احوال‌پرسی کنند؛ چه در دوران ریاست قوه قضائیه و چه بعدها؛ حتی گاه با برخی افراد، دوباره به طور خاص عرض سلام و گفت‌وگویی مجدد داشتند و مورد لطف قرارشان می‌دادند.

مجموعه خاطرات زیادی از ایشان دارم؛ چه در دوران سه‌ساله دولت، چه سه سال قوه قضائیه و به‌ویژه در سه سال حضور در آستان قدس رضوی. مواردی پیش می‌آمد که کاری تا مرحله‌ای پیش رفته بود و من نظر مشورتی‌ام را در چند دقیقه به ایشان منتقل می‌کردم. سعی می‌کردم نظر مشورتی‌ام تبیین‌کننده باشد. در برخی امور مانند انتصابات، برای مشورت مستقیماً با من تماس تلفنی می‌گرفتند. این‌طور بود که دفتر ایشان تماس می‌گرفتند و می‌گفتند: «حاج‌آقا پشتِ خط هستند و می‌خواهند صحبتی داشته باشند.» خودشان شخصاً گفت‌وگو می‌کردند و با دقت کامل به نکات توجه نشان می‌دادند.

با وجود آنکه حاج‌آقا فردی محکم بودند، خیلی هم مهربان بوده و عاطفه در ایشان موج می‌زد. ایشان یک قاضی جدی و محکم به شمار می‌رفتند اما در عین حال معدن محبت و خیلی دوست‌داشتنی بودند. وقتی نام ایشان را می‌شنوم، عمدتاً آن نگاه‌های لطیف، دوست‌داشتنی و سرشار از محبتشان در ذهنم نقش می‌بندد. حتی بعضی وقت‌ها مطالبی که در روزنامه شما به انتشار می‌رسید، موجب مکدر شدن خاطرشان می‌شد، اما حاج‌آقا هیچ‌گاه شخصاً دلخور نمی‌شدند. اگر موردی بود که احساس می‌کردند بخشی از یک گزارش یا مطلب از انصاف خارج شده، همیشه به من می‌گفتند: «به بچه‌ها بگو از انصاف خارج نشن.»

بازخوردهای مستقیم نسبت به فعالیت روزنامه به شما می‌دادند؟

یکی، دو بار من طرح موضوع کردم و گفتم: «حاج‌آقا مکدر شدید؟» ایشان هم فرمودند: «به بچه‌ها بگو از انصاف خارج نشن.»

مقید به مطالعه روزنامه‌ها و رسانه‌ها بودند؟

به شدت؛ روزنامه‌ها را شخصاً به‌جد پیگیری می‌کردند. از قبل نیز همین‌طور بودند. ایشان نکات را دقیق می‌دیدند و در بسیاری موارد، بازخوردهایی که به مدیران دولتی می‌دادند را پیگیری می‌کردند. منشأ آن همین مطالب رسانه‌ای بود که مطالعه کرده بودند. اگر روزنامه‌ها مطلبی می‌نوشتند که واقعاً اشکالی بجا بود، حاج‌آقا بلافاصله دستور پیگیری‌های سریع‌السیر می‌دادند، اما از آن‌سو، اگر جایی تلقی می‌کردند رسانه‌ای از انصاف خارج شده، مکدر می‌شدند، ولی بروز نمی‌دادند.

در سه سال دولت شهید رئیسی، اتفاقات زیادی در حوزه آموزش عالی رخ داد؛ از تصمیم‌ها تا مصوبه‌هایی که در بدنه وزارت علوم یا شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد و بعدها بعضی از آن‌ها در ماه‌های اخیر، اصلاح یا تعدیل شدند. در این زمینه می‌خواهیم نظر شما را درباره این تعاملات و رفت و برگشت‌ها بدانیم. ابتدا درخصوص نگاهی که ایشان به فضای آموزش عالی داشتند. در دوره اخیر اصلاحات و تحولات بسیار قابل‌توجه بود. اتفاق‌هایی که افتاد، مخصوصا در فضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، تأثیرگذار محسوب می‌شد.

حاج‌آقا یک ایده و عقیده محوری داشتند. بارها با زبان صریح بیان کردند: «من حاضرم حتی دوره ریاست‌جمهوری‌ام یک دوره باشد، اما برای جمهوری اسلامی فدا بشوم و تحولات جدی انجام شود.» این روحیه در وجود ایشان، به‌ویژه در تحولات بزرگ حوزه آموزش عالی که بسیاری از افراد از انجام آن واهمه داشتند، بسیار مؤثر بود. شجاعت ایشان در این حوزه واقعاً بی‌نظیر بوده و سابقه نداشت.

مثلاً وقتی مجلس قانونی را تصویب کرد تا کنکور حذف شود، در همان متن قانون آمده که ابتدا «تأثیر مثبت» و سپس «تأثیر قطعی» از سال مشخصی به بعد اعمال شود. بنده در شورای سنجش و پذیرش دانشجو بودم و هر سال مصوب می‌شد که از سال آینده، تأثیر قطعی به مرحله اجرا دربیاید، اما یک ماه مانده به اجرا، ناگهان هجمه زیادی به سایت آقایان وزارت علوم وارد می‌شد -مخصوصا در فضای مجازی- و مسئولان وزارت علوم می‌گفتند: «عجب! کلی ایمیل آمده، کلی در فضای مجازی اعتراض شده است. آقا! ببینیم، سال بعد.» خودم در دو مورد مشخص، در دولت قبل از حاج‌آقا، شاهد این عقب‌نشینی‌ها بودم. من حالا دیگر تقریباً قدیمی‌ترین عضو شورای سنجش و پذیرش دانشجو هستم.

قانون کنکور، قانونی شجاعانه و همچون یک عمل جراحی نسبت به یک رویه موجود بود. در آن‌سو، منافع خاص و احیای آموزش‌وپرورش وجود داشت. کافی بود ایشان معتقد شوند که این مسیر درست است؛ یعنی در مسیر پذیرش حذف کنکور، ایشان همه طرفین را فراخواندند و صحبت کردند، اما وقتی به این نتیجه رسیدند که این تصمیم به صلاح است، دیگر با هیچ فضای سیاسی یا رسانه‌ای تعارف نداشتند.

با این حال، من باز شاهد بودم که بسیاری از این برگشتِ فضا حاصل هجمه‌های سیستماتیک از طریق موبایل، پیامک و فضای مجازی بود که از پیش تدارک دیده می‌شد؛ به‌گونه‌ای که چه وزرا و چه سایر اعضا، به‌شدت تحت فشار قرار می‌گرفتند، حتی تا حد تجمع مقابل شورای عالی. ایشان روحیه‌ای داشتند که می‌گفت: «قانون، قانون است و باید پاس داشته شود.»

نگاه کنید، در ماجرای کنکور دو مسئله پیش آمد؛ یکی اینکه قانون را با رفت و برگشت‌های مکرر متزلزل کرد که اصلاً به صلاح نبود. دوم اینکه گروه‌هایی که صدای بلندتری داشتند، توانستند به اهداف خود برسند. حاج‌آقا اساساً مظهر مقابله با این دو مورد بودند. شاکله شخصیتی ایشان، چه در گذشته قضایی و چه در مسئولیت‌های اخیر، به‌گونه‌ای بود که هم با «صدابلندها» و هم با «جَوآفرین‌ها» مقابله می‌کردند و قانون را به‌جد پاس می‌داشتند.

این روحیه که قانون باید حریم مشخص و ثابتی داشته باشد و بر سر آن باید قاطعانه ایستاد، در ایشان نهادینه بود. توجه کنید، در دوره قبل از ایشان، شاید ده‌ها مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی اصلاً امضا نشده بود.

بعضی از مصوبه‌ها باقی ماند بود و ایشان در ابتدای دوره ریاست‌جمهوری ابلاغ کردند.

اساساً همه این مصوبات در ابتدای دوره ایشان ابلاغ شدند. جالب است بدانید که شورای عالی تشکیل جلسه می‌داد، مصوبه تنظیم می‌شد و فقط لازم بود امضای رئیس‌جمهور پای آن قرار گیرد، اما رئیس‌جمهور وقت امضا نمی‌کرد. مگر ممکن است رئیس‌جمهور حقوقدان باشد و به وظایف خود واقف نباشد؟ یعنی چه؟ اگر قبول نداری، در جلسه مصوب نکن، اما وقتی مصوبه تصویب شد، باید ابلاغ شود. با این حال ابلاغ نمی‌شد.

حاج‌آقا آمدند و تمام این مصوبات را ابلاغ کردند. خیلی از مصوبات در طول هشت سال متوقف شده و راکد مانده بودند. مگر می‌شود نهاد قانون‌گذاری وجود داشته باشد و رئیس جلسه، این‌چنین نسبت به مصوبات آن بی‌اعتنا باشد؟ مثال‌های دیگری هم که فرمودید، مثل شورای عالی عتف (علوم، تحقیقات و فناوری) نیز از همین دسته بودند.

و اما قسمت دوم این پرسش؛ آقای دکتر، از زمان آغاز دولت، شهید رئیسی پیگیری‌ها و نقطه‌نظرهای خاصی در بحث آموزش عالی داشتند. شما فکر می‌کنید جای کدام نقطه نظرات ایشان در فضای امروز آموزش عالی خالی است و باید پیگیری شود؟ آیا موضوع به‌خصوصی یا دستور کار ویژه‌ای وجود دارد که ایشان در خصوص آموزش عالی مد نظر داشتند؛ موضوعی که امروز لازم است همچنان دنبال شود و به‌عنوان یکی از ملزومات تحول در آموزش عالی مورد توجه قرار گیرد؟

یکی از مباحث جدی که از دست دادیم، مربوط به سازمان سنجش آموزش کشور بود. ما با یک واقعیت روبه‌رو هستیم؛ حداقل در موضوع آموزش. وقتی می‌گوییم «آموزش»، منظور ما از سن ۶ تا ۲۱ سال است؛ یعنی از کودکستان، مدرسه و آنچه در غرب به آن کالج گفته می‌شود - که در ایران سابقا «دانشسرا» نام داشت - تا دوره تحصیلات کارشناسی؛ این بسته می‌شود «آموزش». این بسته آموزش در ایران، دست‌کم میان چهار وزارتخانه تقسیم شده است؛ «وزارت آموزش‌وپرورش»، «وزارت علوم، تحقیقات‌وفناوری»، «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» و «وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی». در این حوزه، هر یک از این وزارتخانه‌ها به طور مستقل وظایف قانونی مصرحی دارند و هیچ‌کدام نیز با یکدیگر مرتبط نیستند.

واقعیت این است که ایجاد یک نهاد بالادستی تا بتواند سنجش آموزش را انجام دهد، استانداردهای آموزشی را جاری و ساری کند و تا ۲۱ سالگی قوام دهد لازم بود. اقدام صورت‌گرفته از آن نکاتی بود که در دوران ایشان به شکلی شجاعانه شکل گرفت، ولی متأسفانه ابتر ماند و با یک بازگشت مواجه شد.

در خصوص شخصیت شهید رئیسی، اگر نکته پایانی دارید، شنوا هستیم.

خداوند طول عمر مشخصی برای انسان‌ها مقدر کرده است. در این طول عمر، انسان‌هایی برنده هستند که در عبودیت الهی به مقام برتری دست پیدا می‌کنند. سرآمد این عبودیت، خدمت خالصانه به مردم است که نباید آن را به مبلغی ارزان در ازای چیزی دیگر بفروشند. به نظر من، حاج‌آقا به طور خاص در این زمینه یک تجارت بزرگ انجام داد که هیچ چیزی او را از ذکر خدا باز نداشت؛ ذکری که هم عبودیت فردی بود و هم خدمت به اجتماع و جامعه اسلامی. ایشان کم نگذاشت، خودش را وقف کرد، به خودش سخت گرفت و در مسیر خدمت به ایران، این‌چنین به شهادت رسید.

ما هم در روزنامه «فرهیختگان» این شعار و عنوان را در نظر گرفتیم که «تا پای جان برای ایران» باقی ماند و زحمت کشید. به نظر می‌رسد ایشان به اجر واقعی زحمات خود یعنی شهادت هم رسید.

بله، در تاریخ ایران ماندگار شد. خیلی‌ها آمدند و رفتند، اما این شهید بزرگوار در تاریخ کشور باقی خواهد ماند.